

بسم الله الرحمن الرحيم

جلسه بیست و پنجم ۹۸ / ۰۹ / ۰۲

موضوع: مقایسه مقام علمی امیرالمؤمنین (سلام الله علیه) با «خلفاء» (۱۰)

اعوذ بالله من الشيطان الرجيم بسم الله الرحمن الرحيم و به نستعين و هو خير ناصر و معين الحمد لله و الصلاة على رسول الله و على آله آل الله لاسيما على مولانا بقیة الله واللعن الدائم على اعدائهم اعداء الله إلى يوم لقاء الله.

پرسش:

دیروز فرمودید «حجاج» به «مروان»، می‌گوید «خلیفة الله»؛ منابعش کدام بود؟

پاسخ:

«ابن ابی الحدید» دارد، «الأغانی» دارد. «ابوالفرج اصفهانی» و دیگران هم دارند. «عقد الفرید»، ج ۲، ص ۱۹۹؛ «البدایة - ابن کثیر»، ج ۹، ص ۱۳۷؛ «فیض القدیر - مناوی»، ج ۲، ص ۵۳۱ هم نقل کرده اند.

البته خود «معاویه» دارد:

«الأرض لله وأنا خلیفة الله»

أنساب الأشراف؛ اسم المؤلف: أحمد بن يحيى بن جابر البلاذري (المتوفى : ۲۷۹هـ)؛ دار النشر:، ج ۲، ص ۸۳

پرسش:

به «انساب الاشراف» می‌شود اعتماد کرد؟

پاسخ:

بله، همه روایات را با سند می‌آورد. ایشان روایتی بدون سند ندارد. همه روایاتی که «بلاذری» نقل می‌کند مسند است؛ و ما هم تابع سند هستیم.

این کلام معاویه را «جمهرة خطب العرب» تألیف «احمد زکی صفوت» ج ۱، ۴۴۵؛ «مروج الذهب» جلد ۱، ص ۳۶۷. از منابع شیعه هم «امالی - شیخ طوسی»، صفحه ۵ نقل کرده اند.

شما ببینید «حجاج» می‌گوید:

« ما عمل إلا بوحی »

هرچه من دارم از روی وحی است!

تاریخ مدینه دمشق و ذکر فضلها وتسمیة من حلها من الأمائل؛ اسم المؤلف: أبي القاسم علي بن الحسن ابن هبة الله بن عبد الله الشافعي الوفاة: ۵۷۱، دار النشر: دار الفكر - بيروت - ۱۹۹۵، تحقیق: محب الدین ابي سعید عمر بن غرامة العمري، ج ۱۲، ص ۱۶۰

بعضی از آقایان هم دارند، «منذر ابو حسان» می‌گوید:

«من خالف الحجاج فقد خالف الإسلام»

الثقات؛ اسم المؤلف: محمد بن حبان بن أحمد أبو حاتم التميمي البستي الوفاة: ۳۵۴، دار النشر: دار الفكر - ۱۳۹۵ - ۱۹۷۵، الطبعة: الأولى، تحقیق: السيد شرف الدين أحمد، ج ۵، ص ۴۲۱

یا «فیض القدير- مناوی» دارد:

«أن الخليفة لا حساب عليه»

فیض القدیر شرح الجامع الصغیر؛ اسم المؤلف: عبد الرؤوف المناوی الوفاة: ۱۰۳۱ هـ ، دار النشر: المكتبة التجارية

الكبرى - مصر - ۱۳۵۶هـ، الطبعة : الأولى، ج ۱، ص ۳۵۴

این‌ها زیاد است یکی دو تا نیست. «اخبار الطوال ابن قطیبه دینوری» دارد که عبدالله بن صیفی به هشام می‌گوید:

«فأنت خليفة الله في أرضه وخلقه»

الأخبار الطوال؛ اسم المؤلف: أبو حنيفة أحمد بن داود الدينوري الوفاة: ۲۸۲هـ، دار النشر: دار الكتب العلمية -

بيروت/لبنان - ۱۴۲۱هـ-۲۰۰۱م ، الطبعة : الأولى ، تحقيق: د.عصام محمد الحاج علي، ج ۱، ص ۵۰۴

«ابن عبد ربه - عقد الفريد» دارد:

«إنّ خليفة الرجل في أهله أكرم عليه من رسوله»

العقد الفريد؛ اسم المؤلف: احمد بن محمد بن عبد ربه الأندلسي الوفاة: ۳۲۸هـ، دار النشر: دار إحياء التراث

العربي - بيروت /لبنان - ۱۴۲۰هـ - ۱۹۹۹م، الطبعة : الثالثة، ج ۲، ص ۱۸۶

«الآغانى - ابوالفرج اصفهاني» دارد:

«هشاما خير من النبي»

الأغانى؛ اسم المؤلف: أبو الفرج الأصبهاني الوفاة: ۳۵۶هـ، دار النشر: دار الفكر للطباعة والنشر - لبنان ، تحقيق :

علي مهنا وسمير جابر، ج ۲۲، ص ۲۴

همچنین در «البدایة» جلد ۹، ص ۱۹۲ دارد. از این‌طور عبارات الی ما شاء الله اقایان دارند. یعنی «بنی امیه»

اساس فکرشان این بود که خودشان را بالاتر از پیغمبر بدانند؛ چون می‌خواستند پیغمبر را بزنند و در زاویه ببرند،

دیدند به عنوان مسلمان نمی‌توانند، باید يك كاری انجام بدهند که فوق پیغمبر باشند تا بتوانند رسول اکرم را کنار بزنند. لذا اساس کار «بنی امیه» این بود.

تعبیر آقای «عابدینی» را دوستان ملاحظه کنند ایشان به صراحت می‌گویند: "احتمالا خلفای اموی یا عباسی مسئله نصب را تقویت کرده‌اند که بتوانند خود را نصب شده از سوی رسول خدا بدانند و با این حيله کارهای خود را مشروع بدانند و خود را زیر نام پیامبر پنهان کنند و عنوان خلیفه اللهی را يدك بکشند و با آن جنایت کنند."

این مطلب در جزوه ای به نام «پرتو رحمانی پیشوایان ربانی»، صفحه ۱۳۶ است که خود ایشان به من در «اصفهان» داد. این که پیشوایان ربانی مراد «بنی امیه» است یا ائمه است نمی‌دانم؟؟

شما ببینید امثال معاویه اگر بخواهد از مردم سواری بگیرد، از این مردمی که نماز خوان هستند، عبادت می‌کنند، مسلمان هستند. می‌آید می‌گوید: شما مسلمان هستید من هم خلیفه الله هستم و می‌خواهم بر همه شما حکومت کنم.

«الأرض لله وأنا خليفة الله»

أنساب الأشراف؛ اسم المؤلف: أحمد بن يحيى بن جابر البلاذري (المتوفى : ۲۷۹هـ)؛ دار النشر: ج ۲، ص ۸۳

تعبیر «معاویه» این است: زمین مال خدا است و من هم خلیفه الله هستم. تعبیر معاویه را ببینید

« الأرض لله وأنا خليفة الله، فما أخذت فلي، وما تركته للناس فبالفضل مني»

هرچه بخواهم از ثروت زمین بگیرم مال خودم است، هرچه برای شما بگذارم این تفضلی از من است!

أنساب الأشراف؛ اسم المؤلف: أحمد بن يحيى بن جابر البلاذري (المتوفى : ۲۷۹هـ)؛ دار النشر: ج ۲، ص ۸۳

این دودمان، دودمان خیلی وقیحی هستند که اصلاً ذاتاً خدا را قبول ندارند. همان تعبیری که «ابو سفیان» گفت: «لا جنة ولا نار»؛ پیغمبر اکرم سلطان و ملک بود. شما هم حکومت را مانند توپ به هم پاس بدهید.

لذا این‌ها از همان روز اولی که رسول اکرم آمد اسلام را مطرح کرد، این‌ها دیدند با آمدن اسلام، آن ریاست و کیاستشان و احترام‌شان همه از بین می‌رود؛ لذا در برابر رسول اکرم ایستادند، وقتی نتوانستند در حیات پیامبر کاری انجام بدهند، بعد از پیغمبر بر سر امیرالمؤمنین آوردند؛ همان تعبیری که حضرت امیر (سلام الله علیه) در جلد ۲۰، کتاب «شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید» دارد:

«فإنهم أضمروا لرسولك ضروباً من الشر والغدر، فعجزوا عنها وحلت بينهم وبينها، فكانت الوجبة بي، والدائرة علي»

این‌ها می‌خواستند پیغمبر را نابود کنند نتوانستند، خدایا تو مانع شدی، و اینها انتقام پیغمبر را از من علی گرفتند!

بعد حضرت دستش را بلند می‌کند می‌گوید:

«اللهم احفظ حسناً وحسيناً»

شرح نهج البلاغه؛ اسم المؤلف: أبو حامد عز الدين بن هبة الله بن محمد بن محمد بن أبي الحديد المدائني الوفاة:

٦٥٥ هـ، دار النشر: دار الكتب العلمية - بيروت / لبنان - ١٤١٨ هـ - ١٩٩٨ م، الطبعة: الأولى، تحقيق: محمد عبد

الكريم النمري، ج ٢٠، ص ١٥٨

اصلاً مشخص است که این دودمان چه دودمان وقیح، زشت و پستی هستند. همان تعبیر حضرت در «نهج البلاغه» است که قسم شدید و غلیظ می‌خورد:

«فَوَ الَّذِي فَلَقَ الْحَبَّةَ وَ بَرَأَ النَّسَمَةَ مَا أَسْلَمُوا وَ لَكِنِ اسْتَسْلَمُوا وَ أَسْرُوا الْكُفْرَ فَلَمَّا وَجَدُوا أَعْوَانًا عَلَيْهِ
أَظْهَرُوهُ»

نهج البلاغة (للصباحي صالح)؛ نویسنده: شریف الرضی، محمد بن حسین، ناشر: هجرت، محقق / مصحح: فیض
الاسلام، ص ۳۷۴

این واضح و روشن است. آن وقت ما بیاییم بگویم مؤسس نصب ائمه، «بنی امیه» بودند خواستند نصب را
برای ائمه و برای امیرالمؤمنین تثبیت کنند و خودشان هم از این نمذ یک کلاهی به دستشان برسد!
معمولا من می بینم هر روز یک برنامه ای در تلگرامش می گذارد - البته الان چند روزی است تلگرام تعطیل
شده- هر روز یک خاطراتی از حج می گذارد. الان تقریبا شصت و چندمین خاطره خودش را روی کانال
تلگرامش گذاشته است.

ظاهرا یک تعدادی از بچه های «مدرسه ذوالفقار» علیه او یک کانال به اسم «عابدین بی دین» زدند، آن ها هم
دارند حرفهایش را می آورند. البته آدم های ضعیفی هستند حالا هرکسی است، نمی دانم چه کسانی پشت قضیه
است و ایشان هم خیلی عصبانی است و جوابشان را می دهد.

مشخص است که می گوید من می خواهم حرف جدید بزنم، حرف نو دارم می زنم؛ مردم اگر دنبال من هستند و
بحث های من را دنبال می کنند، پای منبر من هستند به خاطر این است که من حرف نو و تازه می زنم.
آیا این حرف تو تازه است؟ می آید در آیه «اکمال» می گوید:

(الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيْتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا)

امروز، دین شما را کامل کردم؛ و نعمت خود را بر شما تمام نمودم؛ و اسلام را به عنوان آیین (جاودان)
شما پذیرفتم!

سوره مائده (۵): آیه ۳

این آیه برای عرفه است برای غدیر نیست! این را ۱۴۰۰ سال قبل عُمَر هم گفته، اولین کسی که این حرف را گفته عُمَر است. حرف شما تازه نیست. «ابن کثیر دمشقی» هم در قرن هفتم و هشتم گفته است. قبل از آن هم بعضی از افراد گفتند. «بخاری» هم در قرن سوم گفته است؛ پس حرف شما تازه نیست. یک چیزی مسخره‌ای است که این‌ها در آوردند.

یا آقایان «مشهدی»‌ها که کل سنت را دارند زیر سوال می‌برند، واقعا من خیلی تأسف می‌خورم حوزه ما دارد به کدام سمت و سو می‌رود؟! می‌گویید: من منکر سنت هستم هرچه است قرآن است. سنت، همه ضعیف «و ظنی الصدور» است.

شما اگر این‌ها را نگاه کنید، تمام قضیه قرآنیون به مستشرقین بر می‌گردد. مستشرقین ده‌ها کتاب نوشتند که ما باید سراغ قرآن بیرویم، سنت به درد ما نمی‌خورد. حالا یک آخوند حوزوی ما آمده بعد از چند صد سال می‌گوید قرآن برای ما کافی است!! در آن طرف عُمَر هم گفت: «حسبنا کتاب الله!» مطلب تازه‌ای نیست که شما مطرح می‌کنید.

من چند بار از خود این آقای مشهدی هم خواستم شما رساله سطح سه خودت را روی کانالت بگذار تا من ببینم شما در حوزه آمدی چه کار کردی؟ سطح سه را چگونه دفاع کردی؟ موضوع رساله‌اش هم فقه و اصول است!! در فقه و اصول شما چه گفتی؟ همه‌اش را از قرآن و عقلیات گفتی؟ و یا نه، نقلیات را هم آوردی؟ در جواب من نوشت: می‌دانید چرا نمره من این قدر پایین است - نمره‌اش ۱۴ است - گفتم: برای این که شاگرد تنبلی تشریف داشتید!!

ظاهر قضیه این است که در جلسه دفاع گندکاری کرده که اساتید نمره پایین به ایشان داده‌اند. من از آقایان خواستم که از پایان نامه ایشان فتوکپی بگیرند به ما بدهند تا ببینیم قضیه چیست؟ به «حوزه علمیه مشهد» هم گفتیم شورای عالی مدیریت‌شان يك جلسه ای بگذارید تا ایشان بیاید ببینیم چه دارد می‌گوید؟

وقتی ما جرثومه فساد را در ابتدا خفه‌شان نکنیم، در ابتدا این‌ها را خلع سلاح نکنیم این‌ها همینطور رشد می‌کنند.

پرسش:

جریان آقای «عابدینی» الان يك سال و اندی می‌گذرد، تا الان برنامه مناظره‌تان فراهم نشده است!؟

پاسخ:

ان شاء الله درست می‌شود. دو هفته قبل آقایان اعلام کردند، من يك مقداری مشکل داشتم، وضع و اوضاع يك مقدار بهم ریخته درست بشود، بدون اینترنت ما هیچ کاری نمی‌توانیم بکنیم. در جلسه می‌آید يك دفعه بحثی را مطرح می‌کند که انسان ناگزیر است از اینترنت استفاده کند. الان باز نبودن اینترنت خیلی از بساط ما را هم، بهم زده است. اکثر برنامه‌های خود من روی اینترنت است. فایل‌ها را روی اینترنت گذاشتیم، یازده هزار فایل است.

الان البته يك چیزهای داریم و به طریقی به اینترنت بی کیفیت وصل هستیم؛ ولی فایده‌ای ندارد. خیلی کند است، ما اذیت می‌شویم. من دیروز دنبال شرح حال یکی از بزرگان می‌گشتم به زحمت توانستم به دست بیاورم.

من به دوستان توصیه می‌کنم ارتباطشان را با اینترنت قوی کنند؛ اینترنت خیلی نعمت بزرگی است در ضمن این‌که يك تهدید است از آن طرف يك نعمت خیلی بزرگی هم است تا ببینیم در دنیا چه خبر است.

همین قضیه قرآنیون غوغایی است، در میان اهل سنت «علمای الازهر» و حتی علمای «عربستان سعودی» در برابر قرآنیون قیامت کرده‌اند، دهها کتاب علیه قرآنیون نوشته‌اند؛ ولی حوزه‌های ما فعلاً خواب است.

آقای «طباطبایی» که سر دسته قرآنیون است، متأسفانه در دائرة المعارف‌های ما مقاله می‌نویسد و جزء هیئت علمی دائرة المعارف‌های ما است!!

من چند تا از کتاب‌های که علیه قرآنیون نوشته‌اند، هم، فایل پی دی اف آن را در کامپیوترم دارم و هم در اینترنت موجود است. یکی از اشکالاتی که این‌ها می‌گیرند، می‌گویند سر دسته قرآنیون شیعه‌ها هستند؛ چون شیعه منکر حدیث است!

می‌گویند چون احادیث ما را شیعه قبول ندارد، و سنت هم منحصر در احادیث ما است. یکی از بنیانگذاران قرآنیون و ترك سنت، شیعه‌ها بودند؛ در این زمینه مفصل بحث کردند و غوغا هم کردند. يك کتابی به نام «ادلة السنة النبوية فی التشريع الاسلامی» است که یکی از اساتید دانشگاه «عربستان سعودی» نوشته، خیلی هم مفصل بحث کرده است.

می‌گویند در قرن دوم و سوم، بنیانگذار ترك سنت، شیعه‌ها بودند. «عبدالله ابن سبأ» که مؤسس مذهب شیعه است، ایشان آمده این برنامه را پیاده کرده است.

ما سال گذشته یکی از شبهاتی که اساسی است و ما مفصل جواب دادیم، این است که چرا شیعه به روایات اهل سنت عمل نمی‌کند؟ ما آشکارا هم می‌گوییم و تعارف هم نداریم، تقیه هم نمی‌کنیم؛ ما به روایاتی که در کتب اهل سنت است عمل نمی‌کنیم! داریم رُكُ می‌گوییم و دلیل هم بر این عمل نکردنمان داریم.

رسول اکرم فرمود:

«اني تارك فيكم الثقلين أحدهما أكبر من الآخر كتاب الله حبلٌ ممدودٌ من السماء إلى الأرض وعترتي
أهل بيتي وانهما لن يفترقا حتى يردا على الخوض»

مسند الإمام أحمد بن حنبل؛ اسم المؤلف: أحمد بن حنبل أبو عبدالله الشيباني الوفاة: ٢٤١ ، دار النشر: مؤسسة
قرطبة - مصر، ج ٣، ص ١٤

« ألا إن مثل أهل بيتي فيكم مثل سفينة نوح من ركبها نجا ومن تخلف عنها هلك»

فضائل الصحابة، اسم المؤلف: أحمد بن حنبل أبو عبد الله الشيباني، دار النشر: مؤسسة الرسالة - بيروت - ١٤٠٣ -
١٩٨٣، الطبعة: الأولى، تحقيق: د. وصي الله محمد عباس، ج ٢، ص ٧٨٥

از آن طرف ما در کتابهای اهل سنت می بینیم خود صحابه همدیگر را تفسیق و تکفیر می کنند، واجب القتل
می دانند و يك غوغایی است. ما چه کار کنیم؟ به کسی که صحابه را تکفیر می کند عمل کنیم؟ و یا به کسی که
از صحابه دفاع می کند عمل کنیم؟ اینهایی که همدیگر را تکذیب می کنند. «کذبت والله» می گویند، ما به
کدامش عمل کنیم؟

اختلافاتی که بین خود صحابه بود خیلی مفصل است. حالا ما کاری به تابعین و اتباع تابعین نداریم! از آن طرف
شما می گوید آقای ابوبکر تمام سنت را آتش زد و بخشنامه صادر کرد که:

«فلا تحدثوا عن رسول الله شيئا فمن سألکم فقولوا بيننا وبينكم كتاب الله»

تذكرة الحفاظ؛ اسم المؤلف: أبو عبد الله شمس الدين محمد الذهبي الوفاة: ٧٤٨، دار النشر: دار الكتب العلمية -
بيروت، الطبعة: الأولى، ج ١، ص ٣

عمر دستور می دهد از تمام شهرهای اسلامی هرکس روایتی از پیغمبر دارد بیاورد؛ همه را جمع می کند و آتش
می زند. بخشنامه صادر می کند:

«من كان عنده شيء من ذلك فليمحه»

هرکس نزدش سنت پیغمبر است نابود کند!

العلم، اسم المؤلف: زهير بن حرب أبو خيثمة النسائي، دار النشر: المكتب الإسلامي - بيروت - ١٤٠٣ - ١٩٨٣،

الطبعة: الثانية، تحقيق: محمد ناصر الدين الألباني؛ ج ١، ص ١١، ح ٢٦

اتفاقا جواب‌های که آقایان به قرآنیون دادند در آن ماندند. من امروز قبل از اذان و بعد از نماز صبح يك مقدار مطالعه داشتم دیدم که این‌ها مانده‌اند که چه کار بکنند؟ محو سنت توسط عمر و ابوبکر؛ و این‌که تا صد سال بعد از رسول اکرم سنت نوشته نشده است! اینها مانده‌اند که چه کار بکنند؟

شما ببینید اکثر مستشرقین می‌گویند سنتی نوشته نشده، سنتی که بعد از یکصد سال نوشته شده چگونه می‌تواند سنت نبوی باشد؟ در آن مانده‌اند که چه جواب بدهند. هرکدام از اساتیدی که آمدند علیه قرآنیون و مستشرقین کتاب نوشته‌اند مانده‌اند که این را چطوری جواب بدهند؟

آغاز بحث...

بحث ما، در رابطه با این است که آقایان می‌گویند در رأس صحابه خلفاء و افضل الصحابه ابوبکر، بعد از آن عمر و بعد از آن عثمان قرار دارند و اینها مصدر تشریح هستند. حالا علی هم خلیفه بوده ولی خیلی زیاد مهم نیست!! به قول «ابن تیمیه» هرچه علی دارد از عمر یاد گرفته است!! شاگرد عمر و ابوبکر بوده است!! ماکاری به این مطلب نداریم.

ما آمدیم جهل آقای ابی بکر را با سندهای صحیح آوردیم، جهل آقای عمر را هم آوردیم و عرض کردیم آقای «ابن قیم جوزیه» که شاگرد «ابن تیمیه» است در کتاب «اعلام الموقعین»، ج ٢، ص ٢٧٢ و در کتاب «الاحکام» هرچه ناگفتنی است را گفته است!

آقایان نظرشان این است که:

«الفقیه یوقّع عن الله»

فقیه از طرف خدای عالم امضاء کننده است.

تفسیر القشیری المسمی لطائف الإشارات، اسم المؤلف: أبو القاسم عبد الکریم بن هوازن بن عبد الملك القشیری
النیسابوری الشافعی، دار النشر: دار الکتب العلمیة - بیروت / لبنان - ۱۴۲۰هـ - ۲۰۰۰م ، الطبعة: الأولى، تحقیق: عبد
اللطیف حسن عبد الرحمن؛ ج ۲، ص ۱۵۸

«عالم یفتی عن الله»

صید الخاطر، اسم المؤلف: جمال الدین عبد الرحمن بن علی بن محمد الجوزی (المتوفی: ۵۹۷هـ)؛ ج ۱، ص ۸

مفتی مثل رئیس دفتر خدا است، از طرف خدای عالم حکم صادر می کند و امضا هم می کند. «موقع» به معنای
مهر زنده و امضا کننده است.

«ابن قیم جوزیه» به عَمَر که می رسد می گوید:

« وَخَفِي عَلَى عُمَرَ »

دقت کنید که نمی گوید «جَهْل عمر»! این هم يك ترفندی است. می گوید: خَفِي عَلَى عُمَرَ

«تَيْمُّمُ الْجُنْبِ فَقَالَ لَوْ بَقِيَ شَهْرًا لَمْ يُصَلِّ حَتَّى يَغْتَسِلَ»

إعلام الموقعين عن رب العالمين؛ اسم المؤلف: أبو عبد الله شمس الدين محمد بن أبي بكر بن أيوب بن سعد
الزرعي الدمشقي الوفاة: ۷۵۱ هـ، دار النشر: دار الجيل - بيروت - ۱۹۷۳، تحقیق: طه عبد الرؤوف سعد، ج ۲، ص

عمر می‌گوید اگر کسی جنب شد، ولو يك ماه هم دسترسی به آب نداشت، نماز از او برداشته شده؛ و دیگر نباید نماز بخواند. ما قبلا در این موضوع از خود کتاب «صحيح مسلم و صحيح بخاری» بحث کردیم که:

«أَنَّ رَجُلًا أَتَى عُمَرَ فَقَالَ إِنِّي أُجَنَّبْتُ فَلَمْ أَجِدْ مَاءً فَقَالَ لَا تُصَلِّ»

صحيح مسلم؛ اسم المؤلف: مسلم بن الحجاج أبو الحسين القشيري النيسابوري الوفاة: ۲۶۱، دار النشر: دار إحياء

التراث العربي - بيروت، تحقيق: محمد فؤاد عبد الباقي، ج ۱، ص ۲۸۰، ح ۳۶۸

«عمار» اعتراض می‌کند گفت «عمار» ساکت باش حرف نزن فضولی موقوف!

«وَحَفِي عَلَيْهِ دِيَةٌ الْأَصَابِعِ»

این که دیه انگشت چیست بر آقای عمر مخفی ماند

گفت: اگر کسی انگشت ابهام کسی را قطع کند، ۲۵ دینار یا کمتر از او باید بپردازد و مفصل‌تر از آن را شافعی در «اختلاف الحديث» دارد. می‌گوید باید در انگشت ابهام پانزده شتر باید بدهد، در مسبحة و وسطی ده تا ده تا. در مابقی نه تا در خنصر سه تا و به همین شکل تا بعضی از صحابه آمدند اعتراض کردند که پیامبر این‌طوری حکم نکرده بود. عمر گفت: معذرت می‌خواهم خبر نداشتم پیامبر همچنین حکمی نکرده است.

«وَحَفِي عَلَيْهِ شَأْنُ الْإِسْتِئْذَانِ»

إعلام الموقعين عن رب العالمين؛ اسم المؤلف: أبو عبد الله شمس الدين محمد بن أبي بكر بن أيوب بن سعد

الزرعي الدمشقي الوفاة: ۷۵۱ هـ، دار النشر: دار الجيل - بيروت - ۱۹۷۳، تحقيق: طه عبد الرؤوف سعد، ج ۲، ص

را هم قبلا مفصل مطرح کردیم. «ابو موسی اشعری» می‌آید سه مرتبه در می‌زند «یا الله یا الله» می‌گوید ولی جواب نمی‌دهند و بر می‌گردد. عمر می‌گوید «ابوموسی» را بر گردانید. و اعتراض می‌کند چرا رفتی؟ «ابوموسی» می‌گوید پیغمبر فرمود اگر کسی رفت استیذان کرد. جواب ندادند برگردید.

گفت: تو دروغ می‌گویی! یا باید شاهد بیاوری، یا فلان فلانت می‌کنم. «ابو موسی» رفت يك کسی را آورد که بتواند شهادت بدهد. وقتی او شهادت داد، عُمَر گفت:

«خَفِي عَلَيَّ هَذَا مِنْ أَمْرِ النَّبِيِّ»

الجامع الصحيح المختصر؛ اسم المؤلف: محمد بن إسماعيل أبو عبدالله البخاري الجعفي الوفاة: ۲۵۶ ، دار النشر: دار ابن كثير ، اليمامة - بيروت - ۱۴۰۷ - ۱۹۸۷ ، الطبعة: الثالثة ، تحقيق : د. مصطفى ديب البغا، ج ۶، ص ۲۶۷۶، ح ۶۹۲۰

نکنه دیگر از جهل خلیفه این است که می‌گوید:

« وَخَفِي عَلَيْهِ تَوْرِيثُ الْمَرْأَةِ مِنْ دِيَةِ زَوْجِهَا »

آیا زن از دیه همسرش ارث می‌برد یا ارث نمی‌برد؟ آقای عمر این را هم نمی‌دانست!

«حتى كَتَبَ إِلَيْهِ الضَّحَّاكُ بْنُ سُفْيَانَ الْكِلَابِيُّ وَهُوَ أَعْرَابِيٌّ مِنْ أَهْلِ الْبَادِيَةِ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ أَمَرَهُ أَنْ يُورَثَ

امْرَأَةً أَشْتَمَ الصَّبَابِيُّ مِنْ دِيَةِ زَوْجِهَا»

إعلام الموقعين عن رب العالمين؛ اسم المؤلف: أبو عبد الله شمس الدين محمد بن أبي بكر بن أيوب بن سعد الزرعي الدمشقي الوفاة: ۷۵۱ هـ، دار النشر: دار الجيل - بيروت - ۱۹۷۳، تحقيق: طه عبد الرؤوف سعد، ج ۲، ص

«ضحاک ابن سفیان» که اعرابی از اهل بادیه بود گفت: بله زمان پیغمبر يك بنده خدایی را کشته بودند، دیه‌اش را دادند، پیغمبر دیه را این طوری به همسرش داد.

«وَحَفِي عَلَيْهِ حُكْمُ إِمْلَاصِ الْمَرْأَةِ»

آیا يك زنی سقط کند حکمش چیست؟ عُمَرُ يك نظری داد از آن طرف «مغیره ابن شعبه» گفت: نه، این طوری نیست پیامبر خلاف این نظر داده است.

«وَحَفِي عَلَيْهِ أَمْرُ الْمَجُوسِ فِي الْجَزِيَّةِ»

آقای عمر از مجوسی‌ها در «مدینه» جزیه نمی‌گرفت!

«حتی أخبره عبد الرحمن بن عَوْفٍ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ أَخَذَهَا مِنْ مَجُوسِ هَجَرَ»

تا این که «عبدالرحمن ابن عوف» گفت پیامبر از مجوسی‌ها جزیه گرفت. دستور داد از مجوسی‌ها جزیه بگیرید.

«وَحَفِي عَلَيْهِ سُقُوطُ طَوَافِ الْوُدَاعِ عَنِ الْحَائِضِ»

سوال کردند کسی که در «منا» هست و حیض شد چه کار کند؟ گفت برود به شهر خودش و قضیه را رها کند. تا این که آمدند گفتند پیامبر اکرم این طوری عمل می‌کرد.

«وَحَفِي عَلَيْهِ التَّسْوِيَةُ بَيْنَ دِيَّةِ الْأَصَابِعِ؛ وَحَفِي عَلَيْهِ شَأْنُ مُتَعَةِ الْحَجِّ»

«متعه الحج» یعنی آیا يك کسی که می‌آید احرام می‌بندد و وارد «مکه» می‌شود به احرام عمره، آیا می‌تواند قبل از مراسم حج از احرام بیرون بیاید یا نه؟ با این که از رسول اکرم شاید بیش از پنجاه روایت دارند که در حجة الوداع، حضرت به متعه الحج عمل کردند.

عزیزان قشنگ دقت کنند «مسلم» در کتاب «صحیح» خودش در حدیث ۱۲۲۲ دارد «ابو موسی» فتوا به متعة می‌داد - البته مراد «متعة الحج» است نه «متعة النساء» آن بحثش جدا است - به ایشان گفتند مراقب باش از این فتواها صادر نکن. خبر نداری آقای عمر چه کار کرده است.

ایشان آمد گفت: پیغمبر و اصحابش به «متعة الحج» عمل کردند. در زمان جاهلیت این طوری بود که اگر کسی سه ماه یا شش ماه هم قبل از مراسم حج، وارد مکه می‌شد مُحَرَّمًا، باید در احرام می‌ماند تا روز هشتم «یوم الترویة» به «عرفات» می‌رفت و از «عرفات» به «منا» و از «منا» بر می‌گشت طواف انجام می‌داد و از احرام بیرون می‌آمد و هرگونه تماسی با زن و تمام محرماتی که در جاهلیت بود برایش حرام بود. پیغمبر روز چهارمی که وارد مکه شد، یکی از اموری که از جاهلیت برداشت این بود.

عمر گفت: بله پیغمبر و اصحابش عمل کردند:

«وَلَكِنْ كَرِهْتُ أَنْ يَظْلُوا مُغْرَسِينَ بِهِنَّ»

من خوشم نمی‌آید کسی که «مکه» آمده این‌جا با همسرش همبستر بشود! آن زمان که هتل و تشکیلاتی هم نبود وقتی می‌آمدند خیمه یا آلاچیق می‌زدند. می‌گویند من دوست ندارم زیر آلاچیق‌ها مردم بیایند با همسرانشان نزدیکی کنند و بروند غسل کنند در حالی که آب غسل از سرشان جاری است به طرف «عرفات» و «منا» بروند.

«يَرُوْحُونَ فِي الْحَجِّ تَقْطُرُ رُؤُوسَهُمْ»

صحیح مسلم؛ اسم المؤلف: مسلم بن الحجاج أبو الحسين القشيري النيسابوري الوفاة: ۲۶۱، دار النشر: دار إحياء

التراث العربي - بيروت، تحقيق: محمد فؤاد عبد الباقي، ج ۲، ص ۸۹۶، ح ۱۲۲۲

شما تعبیر را نگاه کنید، من وقتی این روایت را می‌خوانم قلبم از مظلومیت پیغمبر به درد می‌آید. این حرفی که صحابه به پیغمبر زدند، من بارها گفتم اگر شاگرد آهنگر به استادش بزند، استادش با آن پتک می‌زند کله‌اش را داغون می‌کند.

می‌گوید صبح چهارم «ذی الحجه» که پیامبر وارد «مکه» شد

«فَأَمَرَنَا أَنْ نَجِلَّ... فَقُلْنَا... أَمَرَنَا أَنْ نُفْضِيَ إِلَى نِسَائِنَا»

از این بیست هفت، بیست هشت محرمات حج، فقط بحث نزدیکی با زن برای این‌ها مطرح است. آن یکی‌ها هیچ کدام مطرح نیست. می‌گوید: پیغمبر به ما می‌گوید بی‌رویم با همسرانمان نزدیکی کنیم.

«فَتَأْتِي عَرَفَةَ»

با این تعبیر!

«تَقْفُرُ مَذَاكِرُنَا الْمَنِيِّ»

بعد بدبختی این‌جا است می‌گوید:

«يَقُولُ جَابِرٌ بَيِّدَهُ كَأَنِّي أَنْظُرُ إِلَى قَوْلِهِ بَيِّدَهُ يُحَرِّكُهَا»

صحیح مسلم؛ اسم المؤلف: مسلم بن الحجاج أبو الحسين القشيري النيسابوري الوفاة: ۲۶۱، دار النشر: دار إحياء

التراث العربي - بيروت، تحقيق: محمد فؤاد عبد الباقي، ج ۲، ص ۸۸۳، ح ۱۲۱۶

من عذر می‌خواهم، صحابه با دست‌شان اشاره می‌کردند، پیغمبر به ما می‌گوید بروید با همسران تان نزدیکی کنید و حال آن‌که از آلت‌مان منی سرازیر است با همین شکل به «عرفه» برویم!!! ببینید چقدر وقیح است!

آن وقت این‌ها می‌خواهند شریعت پیغمبر را برای ما نقل کنند؟! رُكِّدْ در برابر پیغمبر می‌ایستند و پیغمبر را مسخره می‌کنند. بیایند بگویند چشم ما عمل نمی‌کنیم ولی این‌ها که بیاید بگوید: «كَأَنِّي أَنْظُرُ إِلَى قَوْلِهِ بَيِّدَهُ يُحَرِّكُهَا» این مسخره کردن و استهزاء نبی است.

ما نداریم حتی منافقین در برابر پیغمبر این‌طور وقیح برخورد نکنند. اگر بنا است این برای ما شریعت بیاورد ما همچنین شریعتی را نمی‌خواهیم، نیازی به همچنین شریعتی نداریم. این می‌خواهد ناقل شریعت ما باشد؟! این‌جا چند تا قضیه است که بزرگان اهل سنت در آن گیر کردند، یکی همین قضیه حج است، دیگری قضیه حدیث حوض است، بعدی قضیه حدیث قرطاس است.

بعد جالب این است «صحيح مسلم» از عایشه نقل می‌کند این خیلی جالب است این را یادداشت کنید و آدرسش را حفظ هم نکنید. من آدرس‌های «صحيح مسلم» را از چاپ بیروت، چاپ «دار الفكر للطباعة والنشر» می‌دهم آن‌جا شماره حدیث ندارد. شماره حدیث را معمولا از چاپ «عربستان سعودی» می‌دهم.

می‌گوید پیغمبر اکرم آمد این را گفت و غضبناك شد. خیلی عجیب است! قرآن می‌فرماید:

(إِنَّ الَّذِينَ يُؤْذُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ لَعَنَهُمُ اللَّهُ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَأَعَدَّ لَهُمْ عَذَابًا مُهِينًا)

آنها که خدا و پیامبرش را آزار می‌دهند، خداوند آنان را از رحمت خود در دنیا و آخرت دور ساخته، و برای آنها عذاب خوارکننده‌ای آماده کرده است.

سوره احزاب (۳۳): آیه ۵۷

عایشه می‌گوید:

«فَدَخَلَ عَلَيَّ وَهُوَ غَضَبَانُ فَقُلْتُ مَنْ أَغْضَبَكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ أَدْخَلَهُ اللَّهُ النَّارَ»

صحيح مسلم؛ اسم المؤلف: مسلم بن الحجاج أبو الحسين القشيري النيسابوري الوفاة: ٢٦١، دار النشر: دار إحياء

التراث العربي - بيروت، تحقيق: محمد فؤاد عبد الباقي، ج ٢، ص ٨٧٩، ح ١٢١١

ديگر بهتر از این می‌خواهید باشد؟! وقتی شما می‌گویید پیغمبر فرمود:

«خذوا شطر دينكم عن الحميراء»

٧٥ درصد دين تان را شما از عايشه بگيريد.

البدایة والنهاية؛ اسم المؤلف: إسماعيل بن عمر بن كثير القرشي أبو الفداء الوفاة: ٧٧٤، دار النشر: مكتبة

المعارف - بيروت، ج ٣، ص ١٢٩

دو سوم دين تان را از عايشه بگيريد؛ حالا ما می‌خواهيم دين‌مان را از عايشه بگيريم، او نسبت به صحابه

می‌گوید: «أَدْخَلَهُ اللهُ النَّارَ»؛ خدا این‌ها را وارد آتش جهنم کند. البته همان حرف قرآن است.

(إِنَّ الَّذِينَ يُؤْذُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ لَعَنَهُمُ اللَّهُ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَأَعَدَّ لَهُمْ عَذَابًا مُّهِينًا)

آنها که خدا و پیامبرش را آزار می‌دهند، خداوند آنان را از رحمت خود در دنیا و آخرت دور ساخته، و

برای آنها عذاب خوارکننده‌ای آماده کرده است.

سوره احزاب (٣٣): آیه ٥٧

همان تعبیر است و چیز دیگر نمی‌خواهد عايشه بگوید. «جابر» هم نمی‌گوید من گفتم. می‌گوید: «فقلنا»؛ ما

صحابه گفتيم. بعد پیغمبر فرمود:

«أَوْ مَا شَعَرْتِ أُنِّي أَمَرْتُ النَّاسَ بِأَمْرٍ فَإِذَا هُمْ يَتَرَدَّدُونَ»

عايشه مگر نمی‌دانی! من دستور می‌دهم؛ ولی این‌ها تمرد می‌کنند.

صحیح مسلم؛ اسم المؤلف: مسلم بن الحجاج أبو الحسين القشيري النيسابوري الوفاة: ۲۶۱، دار النشر: دار إحياء

التراث العربي - بيروت، تحقيق: محمد فؤاد عبد الباقي، ج ۲، ص ۸۷۹، ح ۱۲۱۱

ما می‌خواهیم ببینیم که در ورود به «مکه» چه کار بکنیم؟ آقایان اهل سنت وقتی وارد «مکه» می‌شوند در حال احرام، آیا به سنت پیغمبر عمل می‌کنند یا به سنت صحابه عمل می‌کنند؟ مگر نمی‌گویند:

«سنة الصحابة هو سنة النبي»

عمر گفته «متعة الحج» حرام است، صحابه مسخره کردند. شما به ریش خودتان می‌خندید از احرام بیرون می‌آیید. نباید از احرام بیرون بیایید!

جالب این است که از «عبدالله عمر» آقا زاده عُمَر سوال می‌کنند:

«عن التمتع بالعمرة إلى الحج فقال عبد الله بن عمر هي حلال»

می‌گویند: «تمتع بالعمرة» یعنی از احرام بیرون آمدن حلال است.

«فقال الشامي إن أباك قد نهى عنها»

يك معضلى در صدر اسلام شده است، این قضیه را شاید بگویم دویست تا از کتابهای اهل سنت دارند. که از «عبدالله عمر» سوال می‌کنند ما چه کار کنیم؟ می‌گویند از احرام بیرون بیایید. می‌گویند بابات گفته بیرون نیایید؛

«فقال عبد الله بن عمر أرأيت إن كان أبي نهى عنها وصنعها رسول الله أ أمر أبي نتبع»

الجامع الصحيح سنن الترمذي؛ اسم المؤلف: محمد بن عيسى أبو عيسى الترمذي السلمى الوفاة: ۲۷۹، دار

النشر: دار إحياء التراث العربي - بيروت، تحقيق: أحمد محمد شاكر وآخرون، ج ۳، ص ۱۸۵، ح ۸۲۴

پدرم گفته نه، پیغمبر گفته آری! چه کار کنم؟ بروم حرف بابایم را گوش کنم یا حرف پیغمبر را گوش کنم؟
کدامش را گوش کنم؟

«قرطبی» باز همین تعبیر را می آورد و می گوید راوی می گوید:

«إني لجالس مع بن عمر في المسجد إذ جاءه رجل من أهل الشام فسأله عن التمتع بالعمرة إلى الحج فقال بن عمر: حسن جميل قال: فإن أباك كان ينهى عنها فقال: ويملك فإن كان أبي نهى عنها وقد فعله رسول الله وأمر به أفبقول أبي أخذ أم بأمر رسول الله قم عني»

الجامع لأحكام القرآن؛ اسم المؤلف: أبو عبد الله محمد بن أحمد الأنصاري القرطبي الوفاة: ٦٧١، دار النشر: دار الشعب - القاهرة، ج ٢، ص ٣٨٨

آقا زاده بیرونش می کند. «تمهید عبدالبر» ج ٨، ص ٢٠٩. کار به جایی رسیده که «ابن تیمیه» دیده که آتش خیلی شور است نتوانسته شوری آتش را تحمل کند و همین طوری سر کشیده است! نقل می کند از «عبدالله عمر» در مورد «تمتع به عمره» سوال کردند. «عبدالله بن عمر» گفت:

«حَلَالٌ، قَالَ الشَّامِيُّ: إِنَّ أَبَاكَ قَدْ نَهَى عَنْهَا؟ فَقَالَ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عُمَرَ: أَرَأَيْتَ إِنْ كَانَ أَبِي نَهَى عَنْهَا وَصَنَعَهَا رَسُولُ اللَّهِ أَمَرَ أَبِي نَتَّبِعُ أَمْ أَمَرَ رَسُولِ اللَّهِ؟ فَقَالَ الرَّجُلُ: بَلْ أَمَرَ رَسُولِ اللَّهِ. فَقَالَ: لَقَدْ صَنَعَهَا رَسُولُ اللَّهِ»

بعد می گوید:

«رَوَاهُ التِّرْمِذِيُّ، وَرَوَى النَّسَائِيُّ عَنْهُ: «الْعُمْرَةُ فِي أَشْهُرِ الْحَجِّ تَامَّةٌ قَدْ عَمِلَ بِهَا رَسُولُ اللَّهِ وَأَنْزَلَهَا اللَّهُ تَعَالَى فِي كِتَابِهِ»

شرح العمدة في الفقه، اسم المؤلف: أحمد بن عبد الحليم بن تيمية الحراني أبو العباس، دار النشر: مكتبة العبيكان - الرياض - ١٤١٣، الطبعة: الأولى، تحقيق: د. سعود صالح العطيشان، ج ٢، ص ٤٤٥

این روایت را «احمد ابن حنبل» در «مسند» خودش نقل می‌کند، «مقدسی» همین تعبیر را نقل می‌کند. این هم جالب است «ابن عباس» آمد از او درباره تمتع سوال کردند، گفت:

«تَمَتَّعَ النَّبِيُّ فَقَالَ عُرْوَةُ بْنُ الزُّبَيْرِ نَهَى أَبُو بَكْرٍ وَعُمَرُ عَنِ الْمُتَعَةِ»

این هم جالب است. ما عبارت «ابوبکر» را فقط در این جا داریم، جاهای دیگر نهی فقط از عمر نقل شده است.

«فَقَالَ بِن عَبَّاسٍ مَا يَقُولُ عُرْيَةُ»

مصغر «عروه»، «عریه» می‌شود. یعنی «عروه کوچولو» به عنوان تحقیر می‌گوید.

«قَالَ يَقُولُ نَهَى أَبُو بَكْرٍ وَعُمَرُ عَنِ الْمُتَعَةِ»

«ابن عباس» عصبانی شد گفت:

«أَرَاهُمْ سَيَهْلِكُونَ أَقُولُ قَالَ النَّبِيُّ وَيَقُولُ نَهَى أَبُو بَكْرٍ وَعُمَرُ»

سند الإمام أحمد بن حنبل، اسم المؤلف: أحمد بن حنبل أبو عبدالله الشيباني، دار النشر: مؤسسة قرطبة - مصر، ج

١، ص ٣٣٧، ج ٣١٢١

می‌گوید: من می‌گویم «قال رسول الله»! شما می‌گویید «قال ابوبکر و عمر»!؟

«ابن شبه نمیری» که آقایان می‌گویند «تاریخ مدینه منوره» اصح التاريخ عند الوهابیه است و حتی از کتاب

«تاریخ طبری» و «کامل ابن اثیر» هم می‌گویند معتبرتر است و از همه هم مقدم است. «ابن اثیر» متوفای

٦٣٠ است «طبری» متوفای ٣١٠ است ولی ایشان متوفای ٢٦٢ است.

ایشان در ذیل آیه؛

(مِنَ الَّذِينَ اسْتَحَقُّ عَلَيْهِمُ الْأُولِيَانِ)

به خدا سوگند یاد می‌کنند که: «گواهی ما، از گواهی آن دو، به حق نزدیکتر است!

سوره مائده (۵): آیه ۱۰۷

«فقال عمر كذبت فقال أبي بل أنت أكذب»

همین بحث متعه را مطرح می‌کند و نقل قول عمر را می‌آورد بعد می‌گوید: «ابی ابن کعب» عمر را تکذیب می‌کند بعد مردی می‌گوید:

« أتكذب أمير المؤمنين »

داری امیرالمؤمنین را تکذیب می‌کنی؟

«فقال أنا أشد تعظيماً لأمير المؤمنين منكم ولكني أكذبه في تصديق الله ولا أصدقه في تكذيب كتاب

الله»

اگر من به عمر می‌گویم دروغ می‌گویی، چون دروغ می‌گویند و تصدیق پیغمبر را انکار می‌کنند، و من تصدیق نمی‌کنم عمر را چون کتاب خدا را دارد تکذیب می‌کند!

تاریخ المدينة المنورة؛ اسم المؤلف: أبو زيد عمر بن شبة النميري البصري الوفاة: ۲۶۲هـ، دار النشر: دار الكتب

العلمية - بيروت - ۱۴۱۷هـ-۱۹۹۶م، تحقيق: علي محمد دندل وياسين سعد الدين بيان، ج ۱، ص ۳۷۵

این‌ها نمونه‌های است که آقایان آورده‌اند، مخصوصاً داستان «متعة الحج» و موارد دیگری هم آقای «ابن قیم جوزیه» دارد که ان شاء الله جلسه بعد به آن خواهیم رسید.

والسلام عليكم ورحمة الله و بركاته